

ظهور و سقوط ایده «خلق عرب»؛ ۱۳۵۷-۵۸

تحركات قومی که امروزه یکی از وجوه شاخص عرصه تحولات سیاسی در بخش‌های وسیعی از جهان است، در ایران معاصر نیز از پیشینه تاریخی در خور توجهی برخوردار می‌باشد. اگر چه این نوع تحركات به رغم تنوع قومی گسترده‌ای که ایران از آن برخوردار است در درجه اول به دلیل سنتی دیرینه از همزیستی اقوام ایرانی، در قیاس با تحركات مشابه در دیگر نقاط منطقه هیچ‌گاه نتوانست از یک حرکت سطحی و حاشیه‌ای فراتر رفته، جنبه‌ای حاد و اساسی بیابد ولی با این حال تداوم و بقای آن- هر چند بیشتر به صورتی مکتوم و فرو خفته- به اندازه‌ای جدی هست که لزوم شناخت و بررسی آن را آشکار سازد. یکی از نمونه‌های درخور توجه این مقوله هویت قومی و فرهنگی، مورد عشایر عرب جنوب خوزستان است و مسائل ناشی از خواست ابراز و احراز این هویت مشخص قومی و فرهنگی.

از یک سو از سال‌های نخست- یا به طور دقیق‌تر اگر تحركات سیاسی محافل عرب خوزستان را در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ ملاک قرار دهیم- از سال‌های میانی قرن حاضر شاهد شکل‌گیری تلاشی هستیم در سطح محلی برای ابراز و احراز نوعی هویت قومی و از سوی دیگر گره خوردن این سعی و تلاش- که به خودی خود می‌توانست و می‌بایست حرکتی معقول و به سزا محسوب گردد- با رشته تحركات و تحریکاتی که در رقابت‌های منطقه‌ای و تعارضات خارجی ریشه

داشت. ظهور و سقوط پدیده «خلق عرب» در خوزستان، در سال نخست پیروزی انقلاب، همزمان با تحركات مشابهی که در دیگر نقاط کشور جریان داشت یکی از نمونه های در خور توجه مقوله نام برده است. در این بررسی سعی بر آن است که با ترسیم سیمایی مختصر از چگونگی شکل گیری این حرکت و مآل فرو پاشی آن در عرض چند ماه، بر رشته عواملی تأکید نهیم که معمولاً این تحركات را تحت الشعاع قرار داده و در نهایت آن را از مجرای اصلی خود منحرف می کنند.

سر آغاز دور جدید و معاصر تحركات پان عربی در خوزستان به دوران حکومت جمال عبدالناصر در مصر و موجی از افکار پان عربی که در این ایام در کشورهای مختلف عرب فراگیر شد، باز می گردد. این حرکت به خصوص با توجه به زمینه های فقر و عقب ماندگی در خوزستان و همچنین به دلیل روابط خصومت آمیزی که بین ایران و مصر در آن مقطع به وجود آمده بود به تدریج صورتی سازمان یافته و تشکیلاتی پیدا کرد. «جبهه التحریر» وجه سازمانی این حرکت بود که در آن مقطع، یعنی در اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی، فعالیت مخفی خود را شروع کرد و بعد از به روی کار آمدن بعثی ها در عراق گرایشی مطابق با سیاست های عراق یافت. پس از شناسایی این جریان توسط نیروهای امنیتی ایران در همان ایام که به سرکوب آن منجر شد پاره ای از اعضای تشکیلات مزبور به کشورهای چون لیبی، عراق و سوریه گریخته و در چارچوب سیاست های پان عربی این کشورها به خدمت در آمدند.^۱

بعد از یک دوره طولانی از درگیری ها و تنش های مرزی میان ایران و عراق در فاصله سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۴ که در خلال آن تحركات پان عربی در خوزستان بخشی از عملیات ایذایی عراق به شمار می آمد، بالاخره با توافق نامه ۱۹۷۵ الجزایر میان دو کشور این تحركات نیز تا حدود بسیاری فروکش کرد ولی بعثی ها علیرغم این توافق نامه هیچ گاه اندیشه از سرگیری خصومت با ایران را فراموش نکرده حتی به گفته سرلشکر و فقیق السامری - از مقامات سابق نظامی عراق - حتی طرح حمله ای را برای فرصت های آتی تهیه نمود.^۲

با انقلاب اسلامی و سقوط شاه، رژیم بعث فرصت را مغتنم شمرده و از ضعف نیروهای نظامی و انتظامی ایران که تشکیلات آن به دلیل نابسامانی های برآمده از انقلاب از وضعیت مناسبی برخوردار نبودند استفاده کرده و به سرعت در صدد سازماندهی تحركاتی به نفع خود برآمد. همانند ادوار پیش استفاده از عرب زبانان ایران در خوزستان برای ایجاد تشکیلات منسجمی از میان آن ها برای فعالیت نظامی، اطلاعاتی، و سیاسی به نفع عراق به یکی از اولویت های سیاسی حزب بعث تبدیل شد.

بعد از پیروزی انقلاب، شیخ شبیر خاقانی از روحانیون معروف خرمشهر به دلیل اعلیت در فقه و همچنین به دلیل نفوذی که در عامه مردم داشت - علی‌رغم این که سابقه مبارزاتی قابل توجهی در دوران شاه نداشت - تا حدود فراوانی توانست زمام امور منطقه را در دست گیرد. یکی از نخستین فرامینی که شیخ شبیر صادر کرد آن بود که به دستور وی کلیه سرحدات مرزی خرمشهر اعم از زمینی و دریایی تا اطلاع ثانوی مسدود اعلام شد و کار کنترل مرزها به عشایر ساکن نوار مرزی خرمشهر محول گردید.^۳ وی همچنین طی حکمی سید هادی مزاری پور - که بعدها از عمال رژیم بعث گردید و در طول جنگ در خدمت ارتش عراق بود - و عبدالصاحب موسوی اصل را به عنوان مسئولین امنیت و حراست شهر و خطوط مرزی استان معرفی کرد.^۴

به دلیل نفوذ شیخ شبیر خاقانی شورای جدید شهر و کمیته انقلاب - که ترکیبی از عرب و فارس بود - منحل شد و با حمایت او ابتدا کمیته عربها تشکیل شد که بعد از مدت کوتاهی به مرکز مجاهدین عشایر تغییر نام داد و سرانجام به نام "ستاد رزمندگان خلق عرب" در آمد. یکی از وجوه اصلی این تشکیلات قوم‌گرایی افراطی بود. در کنار این تحولات نیروهای انقلابی ایرانی "کانون فرهنگی نظامی جوانان مسلمان خرمشهر" را تشکیل دادند و سعی نمودند در آموری چون انتظامات شهری و مرزی و دستگیری عوامل رژیم سابق و دیگر مسایل مختلف سیاسی و اجتماعی استان به فعالیت بپردازند.



"ستاد رزمندگان خلق عرب" در مدت زمان کوتاهی تغییر نام داده به "سازمان سیاسی خلق عرب" معروف شد. در کنار این سازمان که در رأس آن شیوخ عرب قرار داشتند و بیشتر به جذب توده مردم می پرداخت، گروهی با عنوان "روشنفکران انقلابی عرب" با اشغال ساختمان سازمان زنان در خرمشهر «کانون فرهنگی خلق عرب» را تشکیل دادند که گروه اجتماعی دیگری یعنی بیشتر قشر روشنفکر را هدف تبلیغات خود داشت. این کانون طی اعلامیه‌هایی مبارزه علیه "ارتجاع عرب و فارس" بخصوص "مرتجعین عرب" که می‌خواستند از احساسات ملی مردم عرب به نفع خود سوءاستفاده کنند، احیای فرهنگ عرب، رشد سیاسی مردم و ایجاد محل تجمع برای اقوام عرب که مسایل خود را مطرح کنند، را جزء اهداف خود بیان کردند. بخش عمده‌ای از کادرهای این تشکیلات را عناصر سابقه‌دار جبهه‌التحریر و مارکسیست‌ها تشکیل می‌دادند.^۵ به تدریج با توسعه فعالیت‌های این گروه‌ها که حول محور شیخ شبیر خاقانی جمع شده بودند تنش‌های قومی افزایش یافته و هر روز در یک نقطه تظاهراتی برپا بود.

در آغاز شیخ شبیر خاقانی که نفوذ مذهبی و احترام خاصی در مردم منطقه و در بین دولتمردان وقت ایران داشت نقطه نقلی شد برای حل و فصل مسائل منطقه‌ای و به همین جهت بود که در ۱۸ اسفند ۱۳۵۷ آیت الله خامنه‌ای به همراه فرمانده لشکر خوزستان به منظور رسیدگی به مسأله تشکیل خلق عرب ایران در خرمشهر با شیخ شبیر خاقانی ملاقات کرد و چندی بعد نیز مهندس بازرگان و هیأت همراه وی در ۲۹ اسفند به دیدار او رفتند و به مذاکره پرداختند ولی در همان روزی که قرار بود مهندس بازرگان برای مردم سخنرانی نماید گروهی از مخالفان با تیراندازی هوایی و ارباب در سطح شهر باعث شدند که نخست‌وزیر از سخنرانی منصرف شود. روزنامه اطلاعات نوشت: «این تیراندازی هوایی از ساعت ۱۱ صبح تا ساعت ۴ بعدازظهر به شدت ادامه داشت به طوری که باعث نگرانی هیأت اعزامی، افراد پلیس و حتی آیت الله خاقانی شد. نخست‌وزیر و همراهان در پایان ملاقات با آیت الله خاقانی در معیت ایشان و از طریق یک راه اضطراری عازم مسجد امام صادق(ع) شدند اما در محل مسجد به علت ازدحام بیش از حد و شدت تظاهرات و تیراندازی نخست‌وزیر موفق به سخنرانی نشد.»^۶

تحولاتی از این دست باعث شد که مقامات کشور برای حل و فصل این مسأله از اتکا صرف به میانجیگری شیخ شبیر خاقانی صرف‌نظر کرده و تدابیر جدیدی اتخاذ کنند؛ لهذا دولت موقت درباردار احمد مدنی، فرمانده نیروی دریایی را با حفظ سیمت در مقام استاندار خوزستان تعیین کرد.^۷ دولت موقت در تلاش برای قانونمند نمودن خواست‌های مطرح شده طی نامه‌ای از آیت الله شبیر خاقانی

خواست تا هیأتی از منتخبان ایرانیان عرب زبان خوزستان را جهت ارائه خواسته‌های خود و گنجاندن این خواسته‌ها در قانون اساسی به تهران اعزام کند.^۸

دولت در این مرحله بعد از انتخاب درباردار مدنی در دیدار با شیخ شبیر خاقانی و جمعی از مقامات محلی آبادان و خرمشهر گفت: «هرکس نغمه تجزیه طلبی در این استان ساز کند به شدت او را سرکوب می‌کنیم»؛ وی افزود «برای حفظ امنیت و انتظامات شهر با توجه به محدودیت پرسنل شهربانی قرار است عده ای از جوانان پاسدار ... به استخدام دولت در آیند و انتظامات شهر را با ضوابط نظامی به عهده بگیرند. وی با اشاره به مشکلات منطقه گفت در گذشته سیاست استعماری مبتنی بر تحقیر خلق‌ها بود و تنها خلق عرب نبود که زیر بار ستم بود.»^۹

بدنبال در خواست دولت مبنی بر خلع سلاح و حفظ امنیت شهر توسط قوای دولتی در «خرمشهر گروهی از روحانیون این شهر از جمله آقایان سجادی، موسوی، محمدی، صداقت و نوری به منظور سروسامان دادن به اوضاع آشفته شهر با آیت الله شبیر خاقانی ملاقات کردند. در این ملاقات اصرار روحانیون برای خلع سلاح نیروهای موسوم به خلق عرب و نیز نیروهای مذهبی مقابل آن و جایگزینی نیروهای رسمی اعزامی دولت جمهوری اسلامی به جایی نرسید و آیت الله با بروز حساسیت‌های قومی پیشنهاد نامبردگان را نپذیرفت.»^{۱۰}

در این میان شبیر خاقانی در واکنش به این دور از تلاش‌های دولت برای حفظ امنیت توسط نیروی‌های دولتی، به بهانه دخالت بی رویه کمیته‌های انقلاب در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ با انتشار اعلامیه‌ای تهدید کرد که به عنوان اعتراض کشور را ترک خواهد کرد. در پی این واقعه امام خمینی از آیت الله طالقانی و حجت‌الاسلام احمد خمینی خواستند با شبیر خاقانی مذاکره کرده و از وی بخواهند در این وضعیت بحرانی کشور را ترک نکنند. حجت‌الاسلام احمد خمینی در تماس تلفنی با شبیر خاقانی مراتب تأسف امام را از شنیدن خبر تصمیم شیخ شبیر خاقانی در مورد ترک ایران ابلاغ کرده و از او خواست که «در این اوضاع بحرانی کشور را ترک نکند زیرا در این صورت احتمال وقوع رویدادهای ناخوشایندی در خوزستان می‌رود.»^{۱۱}

در پی همین مذاکرات بود که هیأت اعزامی از او درخواست کرد که برای استراحت به قم برود ولی وی قبول نکرد. همزمان با رد این تقاضا گروهی تحت عنوان «هیأت اعزامی خلق عرب مسلمان ایران» متشکل از سی نفر به دعوت مهدی بازرگان وارد تهران شدند تا مسایل خود را مطرح و یک راه حل اصلاحی به دست آورند. این هیأت علاوه بر مذاکره با دولت موقت، با آیت الله طالقانی نیز ملاقات کرد. در اوائل اردیبهشت ۱۳۵۸ «هیأت نمایندگان خلق عرب مسلمان ایران

اعزامی به تهران» طی نامه ای به مهندس بازرگان خواسته‌های خود را در ۱۲ بند اعلام کرد. در میان این خواسته‌ها «اعتراف» دولت به وجود ملیت «خلق عرب» و درج آن در قانون اساسی، تشکیل دادگاه‌های عربی و مجلس خود مختار عرب، پذیرش زبان عربی به عنوان زبان رسمی در منطقه و آموزش آن در مدارس، اولویت بر استخدام عرب‌ها، تخصیص در آمد نفت به عمران منطقه گنجانده شده بود.^{۱۲}

همزمان با توسعه و گسترش تنش‌های موجود، دامنه مسائل جاری از ابعاد داخلی تجاوز کرده، یک بعد خارجی نیز یافتند. علاوه بر عراق و کویت که از پیش در این تحریکات نقش داشتند، گروه‌هایی از سازمان‌های فلسطینی و لیبیایی به نقش آفرینی پرداختند. چنانکه در اخبار نقل شد، سازمان آزادی‌بخش فلسطین از طریق دفتر خود در خوزستان در تظاهراتی که در استان خوزستان ترتیب داده می شد دخالت داشته است.^{۱۳} البته به نظر می‌رسد افرادی که در گذشته از ایران به گروه‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین پیوسته بودند نیز در این ماجرا نقش داشتند. در گزارش سفارت آمریکا در مورد ملاقات امیر انتظام و کاردار سفارت آمده است: «دولت موقت نگران مداخله عراقی‌ها در خوزستان و فعالیت فلسطینی‌ها و لیبیایی‌ها است. امیر انتظام گفت دولت موقت اطلاع یافته است که جرج حبش اخیراً از چند منطقه خلیج فارس دیدن کرده است و شاید یکی از دلایل این سفر ایجاد ناراحتی برای ایران بوده است»... در پایان این گزارش کاردار سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه کشور متبوعش پیشنهاد کرده بود: «اگر وزارت قبول کند که خطر (ریسک) مبادله اطلاعات درباره فعالیت‌های خراب‌کاری فلسطین، لیبی و عراق به امکان روابط و همکاری نزدیک با دولت ایران می‌ارزد سند این اطلاعات را جهت دادن به امیر انتظام [از سازمان‌های اطلاعاتی ذی ربط] درخواست کنید.»^{۱۴} در یادار مدنی استاندار خوزستان نیز در همین ایام در مورد تحریکات مرزی خاطر نشان ساخت که جرج حبش دوبار به منطقه شادگان آمده و با افرادی ملاقات‌هایی داشته است.^{۱۵}

در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ شاخه خوزستان جبهه ملی ایران طی بیانیه‌ای در انتقاد از سیاست خارجی کشور در آن روزگار نوشت: «کار به آن جا کشیده که حتی جرج حبش رهبر سازمان کمونیستی جبهه خلق برای آزادی فلسطین به طور محرمانه وارد منطقه شده و در پاره‌ای از نقاط که شناسایی شده‌اند اقداماتی را علیه انقلاب ایران شروع کرده است و لایذ این به تلافی همه خوبی‌هایی است که تاکنون ما به نهضت فلسطین عرضه کرده‌ایم! به هر حال دولت باید وضع خودش را با مردم و مملکت روشن کند باید به مردم بگوید که ما اکنون در کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟ از یک طرف روابطمان را با بخشی از دنیا تیره می‌سازیم تا در مجموع به دنیای عرب و بالاخص نهضت

فلسطین کمک کنیم از طرف دیگر همین‌ها که می‌بایستی صمیمانه دست دوستی ما را بفشارند. معلم تربیت چریک به میهن ما گسیل می‌کنند و سیل اسلحه به داخل کشورمان روانه می‌دارند!»^{۱۶} علاوه بر فلسطینی‌ها به نظر می‌رسد که پاره‌ای از عوامل لیبی نیز در این تحریکات دست داشتند. زیرا جبهه‌التحریر اهواز از طرف لیبی نیز پشتیبانی می‌شد.^{۱۷}

این که علاوه بر بعضی از کشورهای عربی مانند کویت که ایران آن‌ها را «مرتجع» می‌نامید، کشورهایی که در آن دوره از سوی ایران انقلابی تلقی می‌شد نیز در این تحریکات نقش داشتند نکته‌ای است که کمتر به آن توجه شده است. دولت عراق و کویت علاوه بر تبلیغات رادیویی به توزیع اسلحه در خوزستان نیز اقدام کردند و دولت وقت نیز چند بار به این عمل اعتراض نمود. در تلفنگرامی که دریا دار مدنی به وزارت کشور فرستاد آمده بود که کنسول عراق در خرمشهر با عناصر محلی مشکوک روابط و تماس‌هایی برقرار نموده است و درخواست کرد که از طریق وزارت خارجه به او تذکر داده شود.^{۱۸}

با آنکه در حمایت از تحرکات جاری، حمایت تبلیغاتی و تسلیحاتی آشکاری از آن سوی مرزها به داخل خاک ایران جریان داشت ولی دولت هنوز بر مقابله حاد با این تحرکات مصمم نشده بود. مقامات دولتی ابتدا سعی نمودند گروه‌های مخالف را شناسایی و آنان را تحت کنترل قرار دهند. دریا دار احمد مدنی در اواخر اردیبهشت همان سال با اعلام این خبر که گروهی تجزیه طلب با میلیون‌ها تومان پول در خوزستان دستگیر شده‌اند اظهار داشت که با متجاوزین به یکپارچگی ایران برخورد خواهد کرد.^{۱۹}

همزمان با تلاش دولت برای کنترل امور، به خصوص از وقتی که اعلام شد پاسداران برای کنترل منطقه به خوزستان اعزام خواهند شد، حملات شیخ شبیر خاقانی متوجه آنان نیز شد. حمله به کانون فرهنگی - نظامی جوانان مسلمان خرمشهر در اواخر اردیبهشت ماه که به انهدام مقر آن‌ها و مجروح شدن تعدادی از مردم منجر شد نقطه عطفی در تشدید صف‌بندی‌های جاری گردید. شیخ شبیر قبل از آن با انتقادات صریح خود از پاسداران کمیته‌های انقلاب زمینه‌های روانی این نوع رویارویی‌ها را فراهم آورده بود. وی در ۲۳ اردیبهشت در سخنرانی در مسجد امام صادق (ع) خرمشهر ضمن انتقاد شدید از استاندار خوزستان، فرمانده پایگاه دریایی و کانون فرهنگی - نظامی جوانان مسلمان خرمشهر افزود: «علی‌رغم تلاش من برای پایان دادن به هرگونه نفاق افکنی و دعوت برای اتحاد و یکپارچگی، عده‌ای با نام کانون نظامی - فرهنگی به تحریک چند نفر از مقام‌های محلی اعلامیه‌هایی نوشته و من و فرزندانم را تهدید به ترور کرده‌اند.»

به این بهانه شرکت کنندگان در سخنرانی بعد از پایان سخنرانی شیخ شبیر به ساختمان کانون حمله و ساختمان را تخریب و تعدادی مجروح و تعدادی گروگان گرفته شده به محل سازمان سیاسی خلق عرب منتقل گردیدند. با انعکاس خبر حمله به کانون فرهنگی نظامی موج اعتراض علیه این اقدام بلند شد و روز بعد در یادار مدنی وارد خرمشهر شد و در جلسه تأمین شهر شرکت کرد. در این جلسه از استاندار درخواست شد که به این تحرکات پایان داده شود و در ادامه یکی از روحانیون شادگان در توصیف وخامت وضع افزود: «عده‌ای معلوم الحال در خرمشهر دست به تحریکاتی زده‌اند و به این شهر اسلحه و پول به میزان قابل توجه وارد می‌شود و در یک شب در خرمشهر ۱۴ میلیون تومان روی یک محموله اسلحه معامله می‌شود. پریشب در خرمشهر با کلاشینکف تیراندازی شد و این وظیفه دولت است که در شهر امنیت برقرار کند.»

به دنبال این تحولات مدنی اظهار داشت که تمام کانون‌ها و کمیته‌ها باید منحل شود و در این باره با شبیر خاقانی و دولت مذاکره خواهد شد.^{۲۱} وی بعد از خاتمه جلسه به اقامتگاه شبیر خاقانی رفت و با او به توافق رسید که به جز سازمان سیاسی خلق مسلمان عرب تمام کانون‌های موجود منحل شود و مقامات دولتی با مشارکت این سازمان امور انتظامی را تحت نظر بگیرند ولی درست در زمانی این مذاکرات جریان داشت عده‌ای به شهربانی حمله و آنجا را خلع سلاح کردند.^{۲۲} در پی این تحولات، وضع صورت دیگری یافت: چنین به نظر می‌آمد که رویارویی اجتناب ناپذیر شده است. مدنی در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه *اطلاعات* اعلام کرد از ۲۸ اردیبهشت خلع سلاح در خوزستان آغاز خواهد شد و به مدت یک هفته پایان می‌پذیرد. وی در مورد عوامل درگیری خرمشهر گفت که این عوامل شناخته شده هستند و او می‌داند که آن‌ها از کجا هدایت می‌شوند. وی در ادامه افزود: «آنان که نغمه عرب و عجم» را ساز کرده‌اند نه علاقه‌ای به عرب دارند و نه عجم، مردم خوزستان خواه عرب زبان و خواه فارسی زبان باشند ایرانی فکر می‌کنند و جز به ایرانی بودن به چیز دیگری فکر نمی‌کنند.^{۲۳} بلافاصله بعد از این مصاحبه سازمان سیاسی خلق عرب برضد برنامه‌های استاندار خوزستان واکنش نشان داده و اعلام کردند هیچ مقامی نمی‌تواند آنان را منحل کنند. فرزند شیخ شبیر نیز از طرف وی اعلام کرد کانون‌هایی که موجب اخلاص هستند باید منحل شوند و نه کانون‌هایی که فعالیت سیاسی و فرهنگی دارند.^{۲۴}

در این میان شورای تأمین شهر خرمشهر تشکیل جلسه داده و سه اعلامیه جداگانه منتشر کرد: در اعلامیه اول اعلام شده بود تمامی اماکن دولتی‌ای که توسط گروه‌های مختلف اشغال شده است باید تا پایان وقت اداری دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ تحویل شهرداری و بخشداری شود. در اعلامیه دوم اعلام شد کلیه فعالیت‌های انتظامی، نظامی و امنیتی از طرف سازمان‌ها و شوراهای

انجمن‌ها و کمیته‌ها و کانون‌ها و افراد و ... از این تاریخ متوقف و منحل اعلام می‌شود و کلیه امور انتظامی صرفاً از طریق مراجع دولتی انجام خواهد گرفت و در اعلامیه سوم نیز آمده بود که با توجه به پراکندگی انواع اسلحه در خرمشهر که امنیت شهر را به مخاطره افکنده بود از تاریخ جمعه ۴ خرداد حمل و نگهداری هر نوع سلاح غیر مجاز ممنوع اعلام می‌شود و کلیه سلاح‌ها باید به پادگان دژ تحویل داده شود.^{۲۵}

بالاخره بعد از پنج ماه دولت مرکزی تصمیم گرفت که قاطعانه با این تحولات برخورد نماید. سازمان سیاسی خلق عرب در مخالفت با مواضع فرمانداری خرمشهر اعلام کرد که اسلحه بر زمین نخواهد گذاشت.^{۲۶} همان روز فرماندار خرمشهر اعلام کرد تعدادی از واحدهای پاسداران انقلاب وارد شهر خرمشهر شده‌اند و به زودی تعدادی دیگر نیز وارد خواهند شد. علاوه بر این اعلام شد که نیروهای ارتش تیز برای حفظ نظم و مقابله با هر نوع عمل ضد انقلابی به خرمشهر آمده‌اند.^{۲۷} در همان مقطع درباردار مدنی اعلام کرد: «بدنبال وقایع شوشتر و مسجد سلیمان و برخوردهایی که صورت گرفت بلافاصله جهت آرامش این دو منطقه و پیش‌گیری حوادث بعدی در نقاط دیگر، اقداماتی به عمل آمد و پاسداران انقلاب و نیروهای انتظامی تقویت شدند. تاکنون چند تن از ضد انقلابیون و کسانی که محل نظم عمومی بودند دستگیر شدند. وی در مورد کمیته‌ها گفت با برنامه‌ریزی اصولی، کمیته‌های استان در پاسداران انقلاب ادغام خواهند شد و در حال حاضر تشکیلات پاسداران انقلاب در خوزستان در حال شکل گرفتن است.»^{۲۸} مدنی بلافاصله طی تلفنگرامی از وزارت کشور درخواست کرد سرپرستی تمام نیروهای سه گانه در استان برای مقابله با ضد انقلاب را به عهده گیرد.^{۲۹}

این درخواست‌ها ظاهراً برای هماهنگی بیشتر جهت اجرای دستورات مفاد بیانیه‌های فرمانداری بود. سازمان خلق عرب نیز با پایان رسیدن ضرب‌العجل بلافاصله به تحصن در ساختمان تصرف شده پرداختند و با اینکه فرماندار و مقامات امنیتی تا سه بعد از نیمه شب با آن‌ها به مذاکره پرداختند ولی عملاً نتیجه‌ای حاصل نشد. شیخ شبیر هم که در بعد از ظهر ۲۹ اردیبهشت از خرمشهر راهی قم شده بود از آنجا پیام داد که پسرش و یکی از روحانیون به نام دیباجی از حوزه علمیه قم به خوزستان خواهند آمد تا مسایل را مورد بررسی قرار دهند.^{۳۰} در این میان اعضاء و هواداران سازمان سیاسی خلق عرب همچنان در اماکن دولتی به تحصن خود ادامه داده و سعی داشتند مردم را به آنجا بکشانند. همزمان با این تحولات درباردار مدنی در مصاحبه‌ای با روزنامه آیندگان گفت: «هر نیرویی را که ضد انقلابی بود درهم می‌شکنیم و هیچ حوصله تلاش‌های ضد انقلابی را نخواهیم داشت ... خلع سلاح را ما در خوزستان به این صورت عمل می‌کنیم که سلاح را

از دست آدم‌های غیر مسئول در بیاوریم و آن را فقط در اختیار کسانی که پاسداران انقلاب اسلامی هستند و مومن به انقلاب اسلامی می‌گذاریم.» مدنی در مورد انگیزه‌های تحرکات خرمشهر اظهار داشت: «انگیزه حوادث اخیر خوزستان مسأله عجم و عرب نیست. استعمار و امپریالیسم که ضربه سختی بر پیکر آن وارد شده است هر روز توطئه جدیدی را طرح می‌کنند. در استان خوزستان مسأله عرب و عجم را مطرح کرده‌اند و اسلحه مجانی به طور قاچاق وارد و در مرز رایگان در اختیار مردم قرار می‌گیرد.» وی افزود: «لذا به منظور برقراری آرامش در خرمشهر حدود یک صد نفر از افراد نیروی دریایی به این شهر اعزام شده‌اند.»^{۳۱}

همزمان با مباحثی که بین مقامات دولتی و گروه‌های مخالف در مورد اجرای مفاد بیانیه‌های سه گانه فرمانداری خرمشهر جریان داشت کانون فرهنگی خلق عرب در اعلامیه ای، خواهان اعطای خود مختاری به "عربستان" - خوزستان - محکومیت اتهام تجزیه طلبی، اجرای برنامه‌های عربی در صدا و سیما و انتصاب استاندار بومی شد.^{۳۲} در حالی که این تحولات ادامه داشت و به رغم این که پس از گذشت بیش از هشت روز از پایان ضرب‌العجل فرمانداری، هواداران کانون فرهنگی خلق عرب هنوز به تحصن خود پایان نداده بودند، وقایع دیگری رخ داد که تمامی این تحولات را تحت‌الشعاع قرار داد. در اوایل خرداد ۱۳۵۸ ستاد نیروی دریایی در تلفنگرامی به وزارت کشور اطلاع داد که برابر گزارش پایگاه دریایی خرمشهر سحرگاه ۷ خرداد سه نفر مسلح به وسیله دزدانی خلع سلاح شدند و اسلحه‌های آنان ضبط و یک نفر دستگیر شد. بعد از این حادثه سازمان سیاسی



خلق عرب و برادر شبیر خاقانی مصرا تقاضای اعاده سلاح‌ها را نموده و اظهار داشت که در حال مذاکره برای خلع سلاح می‌باشد که در این مورد تذکر داده شد حمل سلاح غیر قانونی می‌باشد. در ضمن تعداد زیادی از جوانان عرب‌زبان جلو منزل شبیر خاقانی تجمع نموده‌اند و اظهار می‌دارند باید شدت عمل به خرج داد.^{۳۳} در همین روز شبیر خاقانی از قم وارد خرمشهر شد وی که در این سفر با امام خمینی، نخست‌وزیر، و آیت الله طالقانی ملاقات کرده بود اعلام داشت مرکز قول داده است در قبال خلع سلاح، به خواسته‌های آن‌ها ترتیب اثر بدهد.^{۳۴} ولی در همین روز ظاهراً در اقدامی به تلافی عمل مزبور، پاسگاه ژاندارمری دیری فارم واقع در منطقه عرب نشین غربی جزیره آبادان مورد حمله تعدادی افراد مسلح قرار گرفته پس از اشغال پاسگاه مأموران آن خلع سلاح می‌شوند.^{۳۵} به دنبال این واقعه عناصر خلق عرب با حمله به گمرک دو نفر از پاسداران آنجا را به قتل رسانده و بدین ترتیب بحران تشدید گردید. اعضای کانون فرهنگی و نظامی جوانان مسلمان خرمشهر که برای خلع سلاح دست به اعتصاب غذا زدند و عده ای مردم در همین روز طی راهپیمایی ضمن حمایت از استادان، خواستار خلع سلاح و امنیت عمومی می‌شوند.^{۳۶}

در صبح ۹ خرداد ۱۳۵۸ در حالی که بعد از ده روز هنوز برای اجرای مفاد اعلامیه‌های فرمانداری خرمشهر کوچک ترین اقدامی نشده بود، سازمان خلق عرب شروع به سنگر بندی در اطراف ساختمان‌ها و تقویت نیرو از طریق وارد کردن عناصر مسلح به شهر نمود. در همین روز چهار فرد مسلح با اتومبیل به محل تحصن مخالفان سازمان سیاسی خلق عرب آمده و به پرتاب کوکتل مولوتف و تیراندازی اقدام نمودند. این گروه همچنین با شلیک نیز به سوی شهربانی فضای شهر را ملتهب کردند.

به دنبال این تحولات دریا دار مدنی در شهر حالت فوق‌العاده اعلام کرد و از مردم خواست که از خانه‌های خود خارج نشوند. بلافاصله پاسداران انقلاب و تکاوران ارتش وارد شهر شده مرکز سازمان سیاسی خلق عرب و کانون فرهنگی خلق عرب را محاصره و بعد از پاره‌ای درگیری‌ها آنجا را تصرف کردند. در این درگیری ۳ نفر از سازمان سیاسی خلق عرب کشته و ۱۰ نفر مجروح و ۳۷ نفر دستگیر می‌شوند.^{۳۷} همزمان با این عملیات، نیروهای نظامی "سازمان خلق عرب" طی یک رشته عملیات گسترده بسیاری از پاسگاه‌های انتظامی و ساختمان‌های دولتی خرمشهر را مورد حمله قرار می‌دهد.^{۳۸} در ادامه این زد و خوردها نیروهای کمکی سازمان سیاسی خلق عرب از نقاط مختلف خوزستان به سوی خرمشهر سرازیر شده و از سوی دیگر نیروهای دولتی نیز تقویت شدند. به درخواست دریا دار مدنی از وزیر کشور علاوه بر اعزام پاسدار، از نیروی هوایی دزفول خواسته شود که با رشته پروازهایی به نمایش قدرت بپردازد.^{۳۹}

شهر فضای جنگی به خود گرفت و هر دو طرف خود را برای یک رویارویی نهایی آماده کردند. همزمان با این اقدامات شیخ شبیر خاقانی و سازمان سیاسی خلق عرب طی مصاحبه‌هایی با رسانه‌های داخلی و خارجی مواضع خود را بیان کردند. شیخ شبیر خاقانی طی اعلامیه‌ای اعلام کرد که در مذاکرات پیشین - سه شنبه ۸ خرداد ۱۳۵۸ خود با مقامات دولتی - یعنی آقایان مدنی استاندار خوزستان و حقانی شهردار خرمشهر از یک سو و نمایندگان وی آقایان حجج السلام دیباجی، الیاسی و شیخ عیسی آل شبیر خاقانی از سوی دیگر در مورد خلع سلاح و تخلیه و تحویل کانون فرهنگی و دفتر سیاسی خلق عرب خوزستان توافق شده بود که نقل و انتقال مزبور تا روز پنجشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۸ صورت گیرد ولی با این حال نمایندگان وی صراحتاً اعلام کرده بودند که انجام مورد گفت‌وگو نیاز به حداقل ۲۴ ساعت مهلت دارد و در «غیر این صورت مسئولیت هرگونه پیشامد و اتفاقی احتمالی به عهده آقای مدنی خواهد بود و مردم مسئولیتی نخواهند داشت و لذا توافق گردید تا روز پنجشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۸ موضوع مورد بحث به نحو مسالمت‌آمیز به انجام رسد، لیکن علی‌رغم توافق فوق‌الذکر، حوادث خونین و ناگوار خرمشهر ۲ ساعت پس از جلسه مذکور با هجوم مسلحانه به کانون فرهنگی و دفتر سیاسی خلق عرب آغاز گردید...»^{۴۱} شیخ شبیر همچنین تهدید کرد اگر استاندار و خوزستان بر کنار نشود ممکن است بحران جاری ابعاد گسترده‌تری به خود گیرد. همزمان با حوادث خرمشهر در آبادان و اهواز هم درگیری و اغتشاش‌هایی رخ داد.

مقارن با این تحولات تحریکات مرزی عراق افزایش یافت. بنا به اطلاعی که دولت منتشر ساخت: «ساعت ۱۱ صبح چهارشنبه شهربانی آبادان اطلاع داد که طبق خبر رسیده از آن طرف مرز به مهاجمین کمک می‌رسید»^{۴۱} دریادار مدنی نیز ضمن اشاره به پیام‌های رادیو عراق و کویت برای مردم خوزستان که از آن با نام «عربستان» نام برده می‌شد در مصاحبه با روزنامه/اطلاعات گفت: «دست‌هایی در خارج از کشور با عناصر ضد انقلاب همکاری دارند که بعداً در این مورد به صورت آشکار از این تلاش‌ها پرده‌برداری خواهد شد»^{۴۲} با ادامه تحریکات تبلیغی و نظامی عراق نیروهای ارتشی و سپاه مرزهای خرمشهر را تحت کنترل بیشتری قرار دادند.

در این میان دریادار مدنی با شیخ شبیر خاقانی ملاقات کرده و پس از مذاکرات بالاخره در شانزدهم خرداد، توافق‌نامه‌ای در ۸ ماده در خصوص حل مسایل خوزستان خصوصاً خرمشهر حاصل می‌شود. در اعلامیه‌ای که بعد از این توافق‌نامه منتشر گردید تأکید شده بود که محرکین و مسببین شناسایی و محاکمه گردند، برقراری امنیت و حفظ انتظامات شهر و روستا زیر نظر شهربانی و

زاندانمری منطقه انجام پذیرد و کلیه شوراها، کمیته‌ها و کانون‌ها و سایر سازمان‌ها و جبهه‌های انتظامی بومی منحل و امور انتظامی از طریق سازمان‌های مسئول فوق انجام گیرد.

ولی این توافق‌نامه مورد اعتراض متحصنان مسجد امام صادق (ع) قرار گرفت. آنان اظهار داشتند تنها «زمانی دست از تحصن برمی‌داریم که ابتدا دولت اسرای عرب را آزاد نماید و پاسداران انقلاب از خرمشهر بیرون رانده شوند». متحصنان برای اجرای خواسته‌های خود تا هجدهم همان ماه مهلت دادند.^{۴۳} ولی در ۱۸ خرداد در پی سخنرانی حجت‌الاسلام گل‌سرخ‌نماینده آیت‌الله شریعت‌مداری به تحصن خود پایان دادند و بدنیاال آن آیت‌الله شبیر خاقانی و فرماندار خرمشهر هر یک به صورت جداگانه اعلامیه‌هایی دادند و خواهان حفظ برادری و اتحاد شدند.

تاقبل از درگیری روزهای خرداد ۱۳۵۸ دولت عراق فقط به شکلی پنهانی از گروه‌های مخالف عرب حمایت می‌کرد ولی بعد از این درگیری‌ها تحریکات مرزی و حملات عراق به صورت مستمری ادامه پیدا کرد. انفجار قسمتی از خط آهن در ۱۶ کیلومتری خرمشهر در ۲۰ خرداد ۱۳۵۸ در حالی که تنها چهار روز از توافق‌نامه مدنی و شبیر خاقانی گذشته بود و تبادل آتش میان پاسگاه‌های مرزی ایران و عراق خود نشانی از این امر بود. ولی با این حال تلاش‌های مسالمت‌آمیز مقامات دولتی برای حل و فصل این معضل ادامه یافت. در یازدهم خرداد در خلال دیداری از عشایر عرب در ۲۲ خرداد اعلام کرد اقداماتی مبنی بر تقسیم عادلانه اراضی و رفع ستم و اجحافی که در دوره پهلوی بر آنان رفته را انجام خواهد داد. در بی دیدار شیخ عیسی خاقانی از استاندار در ۱۳ خرداد و طرح درخواست آزادی زندانیان و آن گروه از کسانی که در وقایع خرمشهر دستگیر شدند بودند، استاندار آنان را آزاد و با یک دستگاه اتوبوس به خرمشهر اعزام کرد.^{۴۴} ولی با این حال همان گونه که اشاره شد حملات ترویرستی در داخل شهر - بمب‌گذاری و تیراندازی‌های پراکنده به ساختمان‌های دولتی^{۴۵} ادامه داشت و در این میان اطلاعات واصله در مورد توزیع وسیع اسلحه در سطح استان بر نگرانی‌های موجود می‌افزود.^{۴۶}

هنگامی که در اواخر خرداد آیت‌الله خلخالی در مصاحبه‌ای با مجله فردوسی اظهار داشت: «مجازات خائنین و تجزیه طلبان مرگ است و اگر شبیر خاقانی نیز به بازی‌های تجزیه طلبان ادامه دهد و خائن شناخته شود. مصداق همین حرف خواهد بود.»^{۴۷} بار دیگر بر تنش‌های موجود دامن زده شد. در این میان حتی به رغم انتشار بیانیه‌ای از سوی شورای تأمین شهر خرمشهر مبنی بر آن که نظر افراد که درباره آیت‌الله شبیر خاقانی بیان می‌شود مسئولیتش با گوینده آن است و نیز با وجود آن که شورای تأمین شهر ضمن تجلیل از مقام آیت‌الله شبیر خاقانی اعلام کرد سعی دارد اجرای مفاد توافق‌نامه تداوم یابد و سرانجام علی‌رغم این که شیخ شبیر این سخنان خلخالی را

غیر مهم دانسته و تظاهرات کنندگان را به آرامش دعوت کرده بود؛^{۲۸} سازمان‌های سیاسی خلق عرب این موضوع را دستاویز فرار داده و دست به راهپیمایی زدند و در پایان طی صدور قطعنامه‌ای گفته‌های آیت الله خلخالی را محکوم کرد.

در حالی که تظاهرات سیاسی، اقدامات تروریستی و همچنین زد و خوردهای پراکنده مرزی در سطح استان ادامه داشت، پیش آمد واقعه‌ای، کار را به رویارویی نهایی رساند. در ۲۴ تیر ماه در پایان مراسمی که به مناسبت سومین روز شهادت انوشیروان رضایی مسئول پاسداران اعزامی از خرم آباد تجمعی در مسجد جامع شهر برقرار بود، نارنجکی در بین مردم انداخته شد و باعث کشته شدن هفت نفر گشت. در واکنش به این اقدام مردم خشمگین به خیابان‌ها آمدند و متعاقب آن گروهی به مردم تیراندازی کردند. هنگام حمل مجروحان به بیمارستان ظاهراً از اطراف خانه شیخ شبیر خاقانی به سوی مردم تیراندازی شد. بلافاصله پاسداران آن خانه را محاصره و افراد مستقر در آن را دستگیر کردند. پاسداران سپس به خانه شیخ رفته پس از بازرسی در آن مقادیری تسلیحات نظامی و مقداری اوراق و اسناد بدست آمد. در همین روز نیروهای پاسداران در خرمشهر یک خانه بازرسی می‌کنند و در آن چند قبضه آر. پی. چی ۷ و مواد منفجره بدست می‌آوردند؛ و ۲۰ نفر دستگیر می‌شوند که دو تن از آنان تبعه عراق بودند.^{۲۹}

شیخ شبیر خاقانی ابتدا به اهواز منتقل و سپس به قم اعزام شد و با انتشار اعلامیه‌ای در ۳۰ تیر برائت خودش را از تجزیه طلبان اعلام نمود. با رفتن شیخ این غائله به پایان می‌رسد اما حرکتی که در آغاز بیشتر در چارچوب یک خواست متعارف قومی و فرهنگی آغاز شده بود، اینک با پشت سر گذاشتن تمام جوانب فرهنگی و سیاسی خود- سیاسی در چارچوب مملکتی و قانونی و فرهنگی، متناسب با بدیهی‌ترین قواعد آموزشی و پرورشی- به یک رشته فعالیت‌های پنهانی تروریستی تبدیل شد.^{۳۰} که در نهایت در خلال یورش نیروهای نظامی عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ از حالت پنهانی خارج شده به بخشی از عملیات نظامی عراق تبدیل گردید.

مهم‌ترین نقیصه‌ای که از همان مراحل نخست کار دامن این حرکت را فراگرفت فقدان هرگونه تلاش اساسی بود برای تفکیک یک رشته خواسته‌های متعارف قومی و فرهنگی از تحریکات و حرکت‌هایی که منشأ آشکار برون مرزی داشت. اگر چه توده مردم عرب خوزستان با عدم استقبال عمومی از این تحریکات در مراحل پیش از جنگ و همچنین با مقابله صریح خود با تجلی نظامی آن در خلال جنگ، یعنی مشارکت گسترده در دفاع از ایران، هیچ‌گاه این حد فاصل را از یاد نبردند ولی بخش قابل توجهی از گرایش‌های سیاسی کشور در آن دوره، به ویژه تبلیغات و تعلیمات گروه‌های

چپ که بهره‌برداری از "حق خلق‌ها" را نصب‌العین قرار داده بودند این حد فاصل را مورد توجه قرار نداد. نشریه کار، ارگان فدایی‌ها به رغم آن که یکی از دلایل تشکیل کانون فرهنگی خلق عرب را "وجود عوامل ارتجاع در سازمان سیاسی خلق عرب" می‌دانست^{۵۲} ولی در فعالیت‌هایشان عملاً با آن همراه بود. در عرصه‌ای دیگر عملکرد شیخ شبیر نیز بر همین روال بود. او با آن که می‌دانست عوامل کشورهای عربی در دامن زدن به تحریکات تجزیه طلبانه در خوزستان فعال هستند و حتی در یک بیانیه خود اعلام داشت که تأسیسات نفتی ایران در خطر است،^{۵۱} ولی از بهره‌برداری این نیروها از اعتبار و نفوذش، جلوگیری نکرد. نه این که به این وجه از کار، یعنی به رشته خارجی بعضی از این تحریکات آگاهی نداشتند؛ آگاهی داشتند^{۵۳} ولی نسبت به مخاطرات نهفته در این نوع حرکات و توان بالقوه آن‌ها در سوق این خواسته‌ها به نوعی از رویارویی که در نهایت به نفعی هرگونه چارچوب قانون‌مند و دموکراتیک حل و فصل مسأله می‌توانست منجر گردد، شناخت در خور توجهی ارائه نکردند. رقابت و هم‌چشمی در حمایت هر چه گسترده‌تر از "حق خلق‌ها" و بی‌توجهی به پاره‌ای از جوانب ناخوشایند این مقوله، یعنی موضوع بهره‌برداری قدرت‌های بیگانه از آن نیز ویژگی اصلی رویکرد چپ ایران نسبت به این مسأله بود.

مکتوب ۷۷

یادداشت‌ها

- ۱- خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۴
 - ۲- خاطرات سرلشکر و فویق‌السامری، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
 - ۳- مزر آبی خرمشهر بسته شد، روزنامه کیهان ۱۳۷۵/۱۲/۸
 - ۴- خرمشهر در جنگ طولانی، ص ۵۱ و ۵۲.
 - ۵- همان، ص ۵۵ و روزشمار جنگ ایران و عراق، ج اول، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۶۴
 - ۶- مشکلات و مسایل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، تهران، دفتر نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۰، ۱۱
 - ۷- تیمسار دکتر مدنی رئیس ستاد نیروی دریایی؛ ایران به مرز دیگران تجاوز نمی‌کند، روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱/۲۰ ص ۲.
 - ۸- دولت، نمایندگان عرب زبانان را به تهران فراخواند، روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸/۱/۲۱ ص ۳.
 - ۹- امنیت شهرها تأمین می‌شود، روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱/۲۳ ص ۲.
 - ۱۰- همان، ص ۶۷۳
 - ۱۱- همان، ص ۷۴۸ به نقل از نشریه ویژه خبرگزاری پارس ۱۳۵۸/۲/۴
 - ۱۲- همان، ص ۷۹۳ به نقل از نشریه ویژه خبرگزاری پارس ۱۳۵۸/۲/۷
 - ۱۳- سخنگوی دولت: دولت طرح عفو عمومی را دنبال می‌کند، روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱/۲۵ ص ۶.
 - ۱۴- روزشمار جنگ ایران و عراق، بحران خوزستان، ج دوم، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۹۹
- به نقل از اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد ۱۰، ص ۶۴، ۶۵.

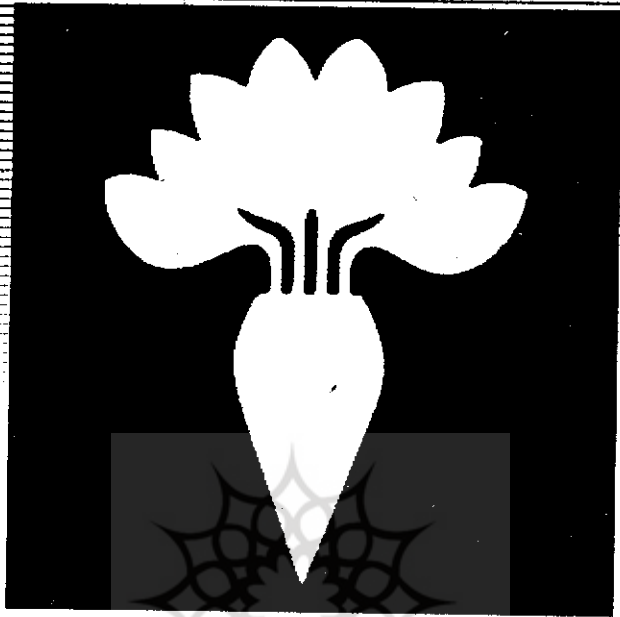
- ۱۵ - مدنی: جرج حبش دو بار به خوزستان آمد. روزنامه/اطلاعات ۱۳۵۸/۳/۱۴ ص ۲.
- ۱۶ - عاملین حوادث خرمشهر در دادگاه انقلاب محاکمه می‌شوند. روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۳/۱۷ ص ۸.
- ۱۷ - روزشمار، ج ۲، ص ۴۵۵ به نقل از روزنامه مردم ایران ۱۳۵۸/۳/۱۹.
- ۱۸ - روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد اول، ص ۸۷۰.
- ۱۹ - فرمانده نیروی دریایی و استاندار خوزستان: چند عامل تجزیه طلبی در خوزستان دستگیر شدند. روزنامه/اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۲۲ ص ۳. از دیگر موارد حساسیت کشورهای عربی می‌توان به خبر ذیل اشاره کرد: «هفته گذشته جلسه ای به عنوان افطار در منزل یکی از سفرای عرب در تهران تشکیل شده بود. در این جلسه پنج سفیر و معاونانشان درباره سیاست آینده دولت‌های مطبوعشان در مورد خوزستان به بحث نشستند و در نهایت گزارش مشترکی نوشته شده که در آن سفرا به دولت‌های مطبوعشان توصیه کرده‌اند در مورد حوادث خوزستان سیاست صبر و انتظار در پیش بگیرند.»
مجله امید/ایران، دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، خیلی محرمانه، ص ۵۰.
- ۲۰ - ساختمان کانون نظامی فرهنگی خرمشهر به آتش کشیده شد. روزنامه/اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۲۴ ص ۷.
- ۲۱ - کانون‌ها و کمیته‌های خرمشهر منحل شد. روزنامه/اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۲۵ ص ۳.
- ۲۲ - حمله به شهربانی خرمشهر. روزنامه/اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۲۶ ص ۷.
- ۲۳ - خلع سلاح خوزستان از جمعه شروع می‌شود. روزنامه/اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۲۶ ص ۷.
- ۲۴ - فقط کانون‌ها و سازمان‌های مزاحم خرمشهر منحل می‌شود. روزنامه/اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۲۷ ص ۳.
- ۲۵ - روز شمار، ج ۲، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
- ۲۶ - خلع سلاح عمومی در خوزستان از امروز آغاز می‌شود. روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۲/۲۹ ص ۷.
- ۲۷ - همان
- ۲۸ - نیروهای انقلاب و انتظامی وارد مسجد سلیمان و شوشتر شدند. روزنامه/اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۲۹ ص ۲.
- ۲۹ - روزشمار، ج ۲، ص ۲۰۳.
- ۳۰ - روزشمار، ج ۲، ص ۲۳۰ به نقل از روزنامه بامداد و کیهان ۱۳۵۸/۳/۱ ص ۲.
- ۳۱ - روزشمار، ج ۲، ص ۲۴۰ و ۲۴۱ به نقل از روزنامه آیندگان ۱۳۵۸/۳/۲.
- ۳۲ - روزشمار، ج ۲، ص ۲۷۷ و ۲۷۸ به نقل از اعلامیه کانون فرهنگی خلق عرب.
- ۳۳ - روزشمار، ج ۲، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.
- ۳۴ - روزشمار، ج ۲، ص ۳۰۵ به نقل از نشریه کار مورخه ۱۳۵۸/۳/۳۱.
- ۳۵ - روزشمار، ج ۲، ص ۳۰۵.
- ۳۶ - روزشمار، ج ۲، ص ۳۱۸ به نقل از روزنامه بامداد ۱۳۵۸/۳/۹.
- ۳۷ - روزشمار، ج ۲، ص ۳۴۴.
- ۳۸ - روزشمار، ج ۲، ص ۴۷ - ۳۴۶.
- ۳۹ - روزشمار، ج ۲، ص ۳۴۷.
- ۴۰ - در وقایع خوزستان دست خارجی دخالت دارد. روزنامه/اطلاعات ۱۳۵۸/۳/۱۲ ص ۲.
- ۴۱ - روزشمار، ج ۲، ص ۳۵۵ به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۸/۳/۱۲.
- ۴۲ - روزشمار، ج ۲، ص ۳۵۵ به نقل از روزنامه بامداد و اطلاعات ۱۳۵۸/۴/۱۰.
- ۴۳ - توافقنامه آرامش در خوزستان امضاء شد. روزنامه/اطلاعات ۱۳۵۸/۳/۱۷ ص ۲.

- ۴۴- دیدار استاندار خوزستان با آیت الله شبیر خاقانی، روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۳/۲۶ ص ۴.
- ۴۵- انفجار در بندر خرمشهر، روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۳/۲۷ ص ۷.
- ۴۶- روزشمار، ج ۲، ص ۵۴۷.
- ۴۷- بمب اندازی و ایجاد حریق در خرمشهر، روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸/۳/۳۱ ص ۳.
- ۴۸- دیدار با آیت الله ال شبیر خاقانی و گزارش آنچه در خوزستان می گذرد، مجله امید ایران، دوشنبه ۲۵ تیر ۱۳۵۸، شماره ۲۴، ص ۳۲.
- ۴۹- مدنی از اسرار آشوب خرمشهر پرده برداشت، روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸/۴/۲۵، ص ۲ و «مهاجمین با پرتاب نارنجک به مسجد خرمشهر ۷ نفر را کشتند»، روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۴/۲۵ ص ۳.
- ۵۰- آیت الله خاقانی از خرمشهر رفت، روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۴/۲۶، ص ۲.
- ۵۱- نقش امپریالیسم و ارتجاع در وقایع خونین خرمشهر، نشریه کار، دوشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۵، ص ۱ و ۲ و همچنین گزارش چگونگی وقایع در خرمشهر (۲)، نشریه کار، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۶.
- ۵۲- جلوی کشتارها باید گرفته شود، مجله امید ایران، دوشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۵۸ و توطئه در خوزستان ادامه دارد، مجله امید ایران، دوشنبه ۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۹.
- ۵۳- برای نمونه بنگرید به یوسف بنی طرف، نظری به مسأله خلق عرب در ایران، اعراب خوزستان، [متن منتشر شده یک سخنرانی در دانشکده نفت آبادان در ۱۴/۱۱/۵۷] بی.جا، بی.تا، صص ۱۰-۱۱ که در آن به این نوع فعالیت‌ها اشاره شده است.



کتابکد ۷۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



L. Averink

